

بازشناسی و تبیین ساختار طراحی Z محور در خانه‌های تاریخی ایران

(نمونه موردی: خانه‌های قاجار تبریز)

چکیده

معماری همواره به‌عنوان ظرف زندگی انسان مطرح است و کیفیت و غنای آن می‌تواند عمده مشکلات روحی- روانی انسان معاصر را برطرف کند. به‌نظر می‌رسد فضاهای امروزی، برخلاف پیشرفت روزافزون ساختار و تکنولوژی، بیشتر در وادی پراگماتیسم قدم برمی‌دارند، و آنچه در این پوزیتویسم‌گرایی فراموش می‌شود، روح و کیفیت فضاست. ظهور پدیدارشناسی و مکتب‌های مشابه در تلاش برای مقابله با این وضعیت می‌باشند. آنچه ما در این پژوهش به‌دنبال آن هستیم، تحلیل یکی از مؤلفه‌های مکتب پدیدارشناسی به‌نام پارالاکس در خانه‌های تاریخی دوره قاجار می‌باشد. تحلیل و شناخت پارالاکس، تعریف و تعبیری به‌نام «طراحی Z محور» از خود به ما داد. به‌عبارتی، جاری‌سازی پارالاکس در فضا، توجه به تغییر مختصات جغرافیایی سوژه و دادن زاویه دریافت‌های متفاوت از فضا، به وی می‌باشد. در نهایت، از تحلیل پارالاکسی خانه‌های تاریخی، جاری‌بودن این مؤلفه در فضاهای مسکونی دوره مذکور و دریافت زاویه دیدهای متنوع و متفاوت از فضا توسط ساکن یا مخاطب آن، حاصل گردید. واریانس این تغییر سطوح و حرکات در محور مورب و عمودی گاهی به ۴.۳ متر نیز می‌رسد. در نتیجه این حرکت و پویایی آبژه، حواس پنجگانه نیز در پروسه ادراک فعال‌تر می‌شوند که از نتایج به‌دست آمده توالی زیر در اهمیت حواس در ادراک مشخص گردید: اولویت اول؛ حس بینایی، دوم؛ حس شنوایی، سوم؛ حس لامسه و چهارم؛ حس بویایی و چشایی.

اهداف پژوهش:

۱. تحلیل یکی از مؤلفه‌های مکتب پدیدارشناسی به‌نام پارالاکس در خانه‌های تاریخی دوره قاجار.
۲. تجزیه و تحلیل طراحی Z محور در خانه‌های قاجاری.

سؤالات پژوهش:

۱. پارادیم حرکتی Z محور در خانه‌های تاریخی تبریز چگونه است؟
 ۲. آیا حواس پنجگانه بیشتر از مؤلفه درک فضایی و شناخت فضایی، توجه بازدیدکنندگان را دربر می‌گیرد؟
- کلیدواژه‌ها:** پدیدارشناسی، مرلوپونتی، ادراک، طراحی Z محور، خانه‌های تاریخی تبریز.

مقدمه

هرگاه چیزها را همان‌طور که انسان مدرن مدیریت می‌کند کنترل کنیم، بی‌خانه‌ایم، ما بی‌خانه‌ایم؛ حتی اگر جایی برای زندگی داشته باشیم (صافیان و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۵۸). بودن ما در جهان، بودن شیء در جهان نیست، بلکه این بودن همراه با مؤانست و التفات است. بودن ما در جهان همراه است با مجموعه تعلقاتی که به جهان داریم (صافیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۷). بسیاری از محیط‌های انسان‌ساختی که ما در آن زندگی می‌کنیم به دلیل غفلت از خود وجود، تبدیل به کالبد بدون روحی شده است که تنها نیازهای عملکردی ما را حل می‌کند و هیچ انس و التفاتی با روح و درون ما ندارد و این باعث گم‌گشتگی روحی انسان در این فضاها و عدم ارتباط او با محیط و تا حدی بی‌خانمانی می‌شود. حرکت، اصل همه تجربه‌های فضایی است و درک فضا نیز متکی به حرکت است. همان‌طور که می‌دانیم در جهان خلقت همه چیز پویا و در حال تحول است: با حرکتی ظاهری و یا حرکتی درونی. حرکت بدن، اگر از حواس پنج‌گانه نباشد، باز هم برای ما ملاک اندازه‌گیری فضا و اشیاء است. گذر، دیدار و ... جملگی به ما امکان می‌دهند تا زیبایی‌های نهان را دریابیم و آن‌ها را کشف کنیم (فون مایس، ۱۳۸۴: ۱۹). معماری، هنری سه‌بعدی است، به این معنا که می‌توان در آن داخل شد و با حرکت در آن جزئیات آن را درک کرد. عنصر زمان در معماری عاملی غیرقابل جایگزین است. در واقع، حرکت ترکیبی از فضا و زمان است. بدون تجربه بُعد چهارم و زمانی که برای کشف جزئیات فضا لازم است نمی‌توان درک درستی از فضا داشت (مهدوی‌نژاد و ناگهانی، ۱۳۹۰: ۲۳).

خانه‌های تاریخی ایران بخشی از گنجینه عظیم و پر بار تاریخ معماری ایران است که به شناختن و شناساندن نیاز دارد. در سالیان اخیر تحقیقات متعددی در زمینه تحلیل این گنجینه عظیم و پر بار انجام شده است، و نتایجی قابل توجهی به دست آمده است که برخی از آن قابلیت بازآفرینی و به کار بست در معماری امروز را دارند. نوشتار حاضر نیز سعی در تحلیل و شناسایی مؤلفه‌های دارد که به صورت مستقیم با ادراک فضا و اتحاد سوژه و اُبژه در ارتباط بوده و فرایند ارتباط بین انسان و فضا را شامل می‌شود.

همان‌طور که در پاراگراف‌های پیشین ذکر شد، حرکت جزء لاینفک ذات انسان بوده و با حرکت، ابعاد و جوانب فضا بر انسان آشکار گشته، و اتحاد بین آن دو حاصل می‌گردد. حرکت موردنظر در این پژوهش حرکتی Z محور و عمود بر صفحه دو بُعدی و یا مورب است. به نظر می‌رسد خانه‌های تاریخی تبریز این شاخص را در خود دارا هستند و تجزیه و تحلیل آن‌ها از این حیث، می‌تواند قواعد جدیدی از جای‌گشت را به ما بیاموزد. ظاهراً فضاهای معاصر امروز، علی‌الخصوص خانه و فضاهای اقامتی به دلایل متعدد، به فضایی سطحی و دو بُعدی بدل گشته‌اند و مفهوم حرکت در آن‌ها به نوعی ابتر مانده است. تجزیه و تحلیل این شاخص و نحوه نگرش به آن در خانه‌های تاریخی تبریز، هدف اصلی این پژوهش به شمار رفته و می‌تواند ما را در رفع این نقیصه و اتحاد بیشتر سوژه و اُبژه یاری برساند.

باتوجه به اینکه در این تحقیق، منظور دستیابی به پارادایمی است که حرکت Z محور را در خانه‌های تاریخی دست‌یافتنی می‌کند، بر این اساس، رویکرد پژوهش حاضر، شناخت پدیدارشناسانه فضای خانه‌های تاریخی است. به عبارتی، چهارچوب تحقیق منتخب در این پژوهش، پدیدارشناسی است که به جای صرف واقعیت‌ها به مفاهیم نهفته در آن‌ها و چگونگی پدیده‌ها توجه می‌شود (علی احمدی و غفاریان، ۱۳۸۲: ۲۴۵) و با روش تفسیری، حرکت به ماهیت پدیده‌ها شکل می‌گیرد. انتخاب پدیدارشناسی به عنوان چهارچوب تحقیق، به دلایل زیر نیز است:

۱- رسیدن به پارادیم موردنظر، شناخت و ادراکی عمیق و همه‌جانبه را از مورد مطالعه می‌طلبد. بدین منظور حضور مستمر نگارنده در فضای مورد مطالعه و نگاه و تحلیل پدیدارشناسانه به فضا، جزء باید‌ها است.

۲- حرکت در فضا از اجزا و مؤلفه‌های ارتباط تنانه است، که این مؤلفه نیز از بحث‌های مرلوپونتی و فلسفه پدیدارشناسی وی است.

همچنین ترسیم دیاگرام‌ها و مقاطع از فضای موردنظر و تعریف حرکت مخاطب در این فضاها، نگارنده را جهت گردآوری داده‌ها و رسیدن به نتایج پژوهش کمک کرده است. مدل تحقیق نیز از تلخیص داده‌ها و سؤالات و با روش فرضی قیاسی، ساخته شده، و شاخص‌های به‌دست‌آمده در مدل تحقیق در پروژه‌های منتخبی آزموده و سپس نتایج پژوهش به‌دست خواهد آمد.

نتیجه‌گیری

پدیدارشناسی به‌عنوان یکی از مکاتب منتقد پوزیتیویسم و منطق رنه دکارتی، اتحاد حداکثری سوژه و اُبژه را به‌عنوان هدف اصلی در پی دارد. پارالاکس به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های این مکتب و تحت بُعد ادراک تنانه قرار می‌گیرد و مفهوم آن حرکت و سیالیت سوژه و در نتیجه، ترکیب و ادراک زاویه دیدهای مختلف از اُبژه است. در این پژوهش طراحی و ساختار Z محوری به‌عنوان یکی از شاخص‌های مؤلفه پارالاکس در خانه‌های تاریخی مورد تحلیل قرار گرفت. از پارادیم‌های حرکتی به‌دست‌آمده نتایج زیر را می‌توان اخذ نمود:

- سیر کولاسیون و ساختار طراحی خانه‌های تاریخی دوره مذکور کلیشه حرکت در دو بُعد را شکسته و حرکت در محور Z را چه به‌صورت مورب و یا عمود، در همه آن‌ها شاهد هستیم.

- دامنه حرکت در این محور از ۰ تا ۳.۶ متر بوده و حرکت تا ارتفاع ۵.۷ متر را نیز شاهد بودیم.

- از مقایسه پارادیم‌های حرکتی سه خانه، بیشترین فراوانی دامنه حرکتی بین ۰ و ۱.۴ متر است.

- در اکثر نمونه‌ها، حیاط و اولین سطح فضای سکونتی اختلاف حداقل ۱.۴ متر را، دارند.

- حیاط به‌عنوان سطح واسطه در ایجاد این اختلاف ارتفاع نقش مهمی ایفا می‌کند.

در کل می‌توان نتیجه گرفت، انسان یا همان سوژه در خانه‌های تاریخی مذکور، موقعیت حرکتی فعال و پویا داشت و به‌نوعی جنبندگی و رابطه سیال سوژه نسبت به اُبژه در این‌گونه فضاها، همواره جاری بوده است. اما در بخش دوم تحلیل داده‌ها که تحلیل کمی ادراک پنج‌گانه (که خود نیز حاصل از حرکت و پویایی در فضاست) را شامل می‌شود، مشخص گردید که حواس پنج‌گانه در جدول ۵ بیشتر از مؤلفه درک فضایی و شناخت فضایی، توجه بازدیدکنندگان را دربر می‌گیرد، آن‌چنان‌که در جدول بعدی یعنی جدول ۶، حس بینایی با میانگین ۴/۵۶ دارای بیشترین تأثیر بر مخاطب را دارد. از میان حواس پنج‌گانه در مورد حس بینایی، حیاط و طبیعت و نیز نوع معماری بیشترین میانگین را دارا هستند که در مورد حس شنوایی این قضیه مربوط به صدای فوران آب و حوض می‌شود. در مورد حس لامسه بافت‌های آجری و چوبی در کنار خنکی هوا بیشترین میانگین را دارا هستند و بالاخره در مورد حواس بویایی و چشایی، رایحه و عطر گیاهان به همراه بوی خاک و کهنگی دارای بیشترین میانگین نظرات از میان پاسخگویان هستند.

فهرست منابع و مآخذ:

ابراهیمی اصل؛ حسن، پناهی، سیامک و فروتن، منوچهر. (۱۳۹۶). «شناخت مؤلفه پارالاکس و ریشه‌یابی آن در فلسفه طراحی استیون هال (نمونه موردی: موزه هلستینکی، اکتشافات درون و تسراکت زمان)». نشریه باغ نظر، شماره ۵۰، دوره ۱۴، ۶۵-۷۴.

اردلانی، حسین؛ صافیان، محمدجواد و نوزاد، هما. (۱۳۹۷). «تحلیل هنر تعاملی با رویکرد پدیدارشناسانه از منظر مرلوپونتی». نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، شماره ۴، دوره ۲۳، ۱۲-۵.

اصغری، محمد. (۱۳۹۴). «رویکرد پدیدارشناسانه مرلوپونتی به رابطه هنر و بدن». پژوهش هنر، شماره ۱۰، دوره ۵، ۱-۱۰.

باشلار، گاستن. (۱۹۵۸). بوطیقای فضا، ترجمه محمد شیر بچه و مریم کمالی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

تیلور، کارمن. (۱۳۹۴). مرلوپونتی، ترجمه: مسعود علیا، تهران: ققنوس.

خبازی کناری، مهدی و سبطی، صفا. (۱۳۹۵). «بدن مندی» در پدیدارشناسی هوسرل، مرلوپونتی و لویناس». حکمت و فلسفه، شماره ۳، دوره ۱۲، ۷۵-۹۸.

صافیان، محمدجواد و مؤمنی، ناصر. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میان سکنی گزیدن و فراخواندن از نظر هایدگر». حکمت و فلسفه، شماره ۲۲، دوره ۶، ۵۵-۶۸.

صافیان، محمدجواد و مؤمنی، ناصر. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی مکان نزد ارسطو، دکارت و هایدگر». نشریه متافیزیک، شماره ۹ و ۱۰، دوره ۳، ۶۵-۷۶.

صافیان، محمدجواد؛ انصاری، مائده؛ غفاری، علی و محمد، مسعود. (۱۳۹۰). «بررسی پدیدارشناختی - هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری». نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، شماره ۸، دوره ۴، ۹۴-۱۲۹.

فون مایس، پی‌یر. (۱۳۸۴). عناصر معماری از صورت تا مکان. ترجمه: فرزین فردانش، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

کریستیان، نوربرگ - شولتز. (۱۳۸۱). مفهوم سکونت، به‌سوی معماری تمثیلی، ترجمه: محمود امیر یاراحمدی، تهران: انتشارات آگاه.

مهدوی‌نژاد، محمدجواد و ناگهانی، نوشین. (۱۳۹۰). «تجلی مفهوم حرکت در معماری معاصر ایران». فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۳، ۲۱-۳۴.

Galen, A., Johnson & Michael B, Smith. (۱۹۹۳). *The Merleau - Ponty Aesthetics Reader, Philosophy and painting*, Northwestern University, Press, Evanston

Gallagher, Sh. (۲۰۱۰). Merleau-ponty's Phenomenology of perception, *Topoi: an International Review of Philosophy*, Vol. ۲۹, No. ۲, pp. ۱۸۴.

Holl, S. (۲۰۰۰). *Parallax*. Basel: Birkhauser.

Merleau- Ponty, Maurice. (۱۹۶۴). *The Primacy of Perception*. Ed. James E. Edie. Trans.

Yorgancioglu, D. (۲۰۰۴). *Steven Holl: a translation of phenomenological philosophy into the realm of architecture*. Unpublished master's thesis. Ankara: Middle East Technical University.